

پذیرش قطعنامه ۵۹۸؛ تلخ شیرین

امروز سی و سومین سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق است؛ جنگی که آغازگر آن به گواه اسناد و شواهد بسیار و غیر قابل انکار صدام حسین بوده و خوی تجاوزگری او و رژیم بعث عراق را در حمله به کویت هم دیدیم.



امروز سی و سومین سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق است؛ جنگی که آغازگر آن به گواه اسناد و شواهد بسیار و غیر قابل انکار صدام حسین بوده و خوی تجاوزگری او و رژیم بعث عراق را در حمله به کویت هم دیدیم.»

به گزارش ایسنا، در یادداشتی در عصر ایران به قلم مهرداد خدیر آمده است: «امروز سی و سومین سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق است؛ جنگی که آغازگر آن به گواه اسناد و شواهد بسیار و غیر قابل انکار - که در کتاب تازه سید عطاءالله مهاجرانی (نقد تحریف مدرن امام خمینی) به آنها و به قصد رفع اتهام تحریک از جانب رهبر فقید انقلاب اشاره شده - صدام حسین بوده و خوی تجاوزگری او و رژیم بعث عراق را در حمله به کویت هم دیدیم.

با این حال کم نیستند کسانی که معتقدند زودتر از ۲۷ تیر ۱۳۶۷ هم می توانست خاتمه یابد اما به دلایل گوناگون ادامه یافت و درست در نقطه ای تمام شد که بیم حمله شیمیایی و فاجعه انسانی سایه انداخته و انگیزه مشارکت در جنگ و حضور در خاک عراق فروکاسته بود و با این حال تصور نمی شد امام خمینی که بر شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» مژده تأیید زده و تصریح کرده بود: «قرآن بالاتر از این را گفته: جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان» و «اگر این جنگ، بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم» به پایان آن رضایت دهد.

بی تردید از شجاعت های امام بود که به رغم تأیید مخالفت های قبلی با قبول آتش بس به تصمیم سیاسیون و کارشناسان احترام گذاشت و اهمیت قبول قطعنامه را هنگامی می توان دریافت که تصور کنیم اگر نمی پذیرفت رهبر بعدی با چه کار دشواری روبه رو بود. چه، اگر قبول می کرد، در همان آغاز کار مخالف شیوه های امام تصور می شد و اگر قبول نمی کرد کشور بیش از آن فرسوده می شد. بنا بر این تصمیم شجاعانه امام خمینی و قبول مسئولیت با تعبیر «نوشیدن جام زهر» خدمت بزرگی به کشور، نظام، مردم و رهبر بعدی بود. چون وضعیت جنگ و بن بست آن به یک چالش جدی و در واقع آبرچالش بدل شده بود.

روز پایان جنگ به قاعده باید جشن گرفته شود؛ خاصه این که دشمن به هیچ یک از اهداف اصلی خود – جداساختن بخشی از خاک ایران و سرنگون کردن حکومت – نرسیده باشد اما این اتفاق درباره ۲۷ تیر رخ نمی دهد؛ چرا که امام خمینی از قبول قطعنامه با تعبیر «نوشیدن جام زهر» یاد کرده و آن را تلخ دانسته است.

برخی البته روز پایان جنگ را نه ۲۷ تیر و اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران که ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ و روز اعلام رسمی آتش بس می دانند و بعضی هم چون آقای محسن رضایی، فرمانده سپاه در سال های جنگ، پیشنهاد کرده اند روزی که نیروهای سازمان مجاهدین خلق با کمک ارتش بعث به عقب رانده شدند به عنوان روز پیروزی ثبت شود و البته این پیشنهاد جدی گرفته نشده است.

۳۳ سال از پایان جنگ می گذرد و برای به خاطر آوردن سال های جنگ باید ۴۰ سال به بالا باشی؛ هر چند کودکان جنگ در همان طفولیت با جنگ آشنا شدند و توصیه می کنم کتاب «جنگ بود» همکار و دوست گرامی - احسان محمدی - را بخوانند که بر اساس خاطرات کودکی و نه حضور مستقیم در جبهه و جنگ این کتاب را نوشته و شهادت برادرش ابودر در سال های بعد از جنگ و در میدان مین نشان داد جنگ در بزرگسالی هم دست برنداشته است.

درباره اهمیت قبول قطعنامه به رغم شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و «پذیرش صلح به شرط تنبیه یا سقوط صدام حسین» هم فیلم «تنگه ابوقریب» ساخته تکان دهنده «بهرام توکلی» کفایت می کند. داستان فیلم البته درباره قطعنامه نیست اما روایت فرزندان این سرزمین است که یک هفته مانده به قبول قطعنامه در آن تنگه مظلومانه جان باختند و این یعنی اگر جنگ ادامه می یافت، این صحنه ها باز هم تکرار می شد و البته اگر دو هفته زودتر تمام می شد آن اتفاق نمی افتاد.

درباره جنگ ایران و عراق فیلم و سریال زیاد ساخته شده اما به اقتضای نیازهای دوران دفاع مقدس بار تبلیغی و عرفانی آنها بر واقعیت عریان و خشن جنگ می چربد. فیلم های حاتمی کیا هم بیشتر درام هایی است با موضوع جنگ و در حاشیه و نه متن (برج مینو و روبان قرمز را البته جدا می کنم) اما مهابت جنگ و به تعبیر مصطفی ملکیان تقابل گوشت و پوست و استخوان آدمیان

در مقابل سلاح را در دو فیلم بیشتر حس می کنیم: یکی «ملکه» ساخته بی نظیر «محمدعلی باشه آهنگر» و دیگری همان «تنگه ابوقریب» به کارگردانی بهرام توکلی.

سینمایی نویسنده نیستم تا انتقاد شود پس رسول ملاقلی پور و آثار او چه یا باشو غریبه کوچک شاهکار بهرام بیضایی که در نکوهش جنگ و تبعات آن است. غرض، فیلم هایی است که اهمیت تمام جنگ را جدای جنبه های ایدئولوژیک و حماسی یادآور شود تا بدانیم چه خوب شد قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد و به ادعاهای جنگ نادیده ها توجه نکنیم که دوست داشتند کشور را به ورطه جنگی دیگر دراندازند که این بار هزار برابر می توانست خسارت بارترا باشد.

سه سال پیش و به بهانه مستندی که تلویزیون فارسی بی بی سی درباره قطعنامه ۵۹۸ نمایش داد، سه نکته کمتر گفته شده را یادآور شدم. اکنون طبعاً نمی توان همان تعبیر «کمتر گفته شده» را به کار برد چون خود نوشته ام اما یادآوری آن سه درباره قبول قطعنامه ۵۹۸ همچنان مناسب دارد:

۱. هاشمی رفسنجانی در اولین مصاحبه پس از قبول قطعنامه در مقام جانشین فرمانده کل قوا و رئیس مجلس شورای اسلامی در قبول آتش بس و قطعنامه دو جا به آیت الله منتظری استناد می کند و با تعبیر «آیت الله العظمی منتظری» پایان جنگ را خواست او یا مورد نظر او هم می داند. با توجه به جایگاه مرحوم منتظری به عنوان قائم مقام رهبری در آن زمان و نفوذ در رزمندگان اصفهانی و نجف آبادی با بیشترین آمار شهیدان و جانبازان، با این استناد و تأییدیه زمینه قبول را نزد آنان بیشتر می کند.

۲. در همان تیر ۶۷ هاشمی رفسنجانی نه دو گزارش که سه گزارش به امام تسلیم کرده بود. اولی فهرست آرمانی محسن رضایی برای پیروزی در جنگ، دومی گزارش میرحسین موسوی از واقعیت های اقتصادی (و در مغایرت با رؤیاهای گزارش قبلی) و سومی گزارش سید محمد خاتمی، معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، که در آن به وضوح از کاهش نیروی داوطلب و علاقه به بازگشت در جبهه ها خبر داده شده است. به گونه ای که عملاً به جز سربازان وظیفه نیروی داوطلب تازه ای نبود و به عبارت دیگر انگار مشروعیت ادامه جنگ با توجه به تمایل جامعه جهانی به پایان جنگ و حضور در خاک عراق کم رنگ شده بود. با توجه به اعتماد امام و دوستی نزدیک سیداحمد خمینی با سیدمحمد خاتمی می توان گفت این گزارش هم تأثیرگذار بوده و تصمیم امام تنها با توجه به گزارش های نظامی و اقتصادی و سیاسی یا از بیم حمله شیمیایی نبوده است و جنبه اجتماعی را هم در نظر می گیرد.

۳. یگانه گروهی که در داخل ایران و به صورت علنی و با صدور بیانیه با ادامه جنگ پس از بازپس گیری خرمشهر مخالفت می کرد نهضت آزادی و همفکران مهندس بازرگان بودند و باز همین ها بودند که بعد از بازپس گیری بندر خرمشهر و خصوصاً پس از صدور قطعنامه در سال ۱۳۶۶ از حکومت می خواستند قطعنامه را بپذیرد تا جنگ فرسایشی و پر تلفات و خسارت تمام شود. کانال ارتباطی آنان با امام البته پس از سال ۶۴ بسته شد زیرا مرحوم سیداحمد خمینی تمایل نداشت و علاقه مرحوم آیت الله پسندیده، برادر بزرگ امام، به آنان نیز افاقه نکرد و در همان سال ۶۴ که دکتر یزدی با امام دیدار کرد از او خواستند بحث جنگ را پیش نکشد و وقتی به جنگ اشاره کرد امام از اتاق خارج شد و این آخرین ملاقات دکتر یزدی با امام بود.

کافی است به روزنامه کیهان چند روز قبل از قبول قطعنامه در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ مراجعه کنیم و ببینیم در مقاله ای با تیتراژ قرمز و درشت چگونه به بازرگان و ملی - مذهبی ها تاخته که چرا خواستار پایان جنگ هستند. پس از سال ۶۴ و قطع ارتباط با رهبر فقید انقلاب البته برخی نیروهای ملی رابطه خود با آیت الله منتظری را تقویت کردند. منتها در اینجا می خواهیم به نام دیگری اشاره کنم که شاید کمتر به نقش او در پایان جنگ اشاره شده باشد و او «آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی» از مراجع تقلید وقت است؛ همان مرجعی که بیشتر به دو سبب شهرت دارد: یکی کتابخانه ارزشمند نسخ خطی و دیگری این که هیچگاه به زیارت حج مشرف نشد چون صرف درآمدها به تجهیز کتابخانه برای او استطاعت مالی سفر حج باقی نگذاشت. وجه سوم و نقش او در پایان جنگ اما مغفول مانده است.

از فرد بسیار موثقی شنیدم اواخر جنگ یکی از مقلدین ایشان نامه ای می نویسد و با توجه به ضرورت حضور فرزند خود در جبهه و در خاک عراق به رغم اعلام آمادگی عراق برای صلح توجیه شرعی می خواهد و هر چند آیت الله بر لزوم تبعیت از حکم جمهوری اسلامی تأکید می کند ولی گویا در نامه ای به امام خمینی ابراز نگرانی می کند که توجیه شرعی ادامه حضور در خاک عراق از دست رفته باشد و از آن پس نتواند مقلدین دیگر را مجاب کند و این نامه هم بر امام که بسیار به ایشان علاقه داشته و پس از ماجراهای آیت الله شریعتمداری نمی خواسته دو مرجع دیگر قم احساس جدایی کنند، تأثیر می گذارد و در تصمیم قبول قطعنامه مؤثر بوده است.

ضمن این که آیت الله مرعشی، پسر دایی مهندس بازرگان و مرجع تقلید او هم بوده و وقتی نظر شورای انقلاب به نخست وزیر بازرگان ابراز شد و قبل از صدور حکم رهبر فقید انقلاب، بازرگان از آقای مرعشی نجفی کسب تکلیف کرد و بعد موافقت خود را به

اطلاع شهید مطهری رساند. از این رو می توان حدس زد مواضع ایشان در پایان جنگ، حاصل گفت وگو با شخص مهندس بازرگان و اعتماد به نظرات سیاسی او هم بوده باشد.

۳۳ سال پیش و روز ۲۷ تیر ۱۳۶۷ که گمان می کنم مثل امروز یکشنبه هم بود و اخبار ساعت ۱۴ خبر قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران که به معنی آتش بس در جنگ بود از رادیو خوانده شد و دو روز بعد هم محمدرضا حیاتی پیام امام به کنگره حج را خواند و هنوز لحن پرتنین بخش های مربوط به قطعنامه در یادها مانده است:

«خوشا به حال شهیدان که رفتند و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قطعنامه را سر کشیده ام...»

کمتر از یک سال بعد همین پذیرش واقعیت و ترجیح منافع ملی بر اهداف آرمانی در تشییع پرشکوه پیکر امام خمینی تأثیر داشت و همان ها که پیکر فرزندان خود در جنگ را بدرقه کرده بودند، در این آیین هم شرکت جستند.

برای این که بدانیم قبول قطعنامه تا چه حد برای امام تلخ و ناگوار بوده، کافی است بدانیم پس از آن تمام دیدارهای عمومی رهبر فقید انقلاب در جماران لغو شد و تنها دیدارهای کوتاهی با اعضای هیأت دولت (رئیس جمهور: آیت الله خامنه ای و نخست وزیر: مهندس موسوی) و ادوارد شوارز ناز، وزیر خارجه وقت اتحاد شوروی، برای پاسخ پیام به گورباچف داشتند و به گفته کیومرث صابری (گل آقا) که در پاییز با امام دیدار کرده بود او را بسیار خسته و افسرده دیده بود و افتخار می کرد که وقتی معرفی شده لیخندی بر چهره امام نشسته است.

هر چند تلخی قبول قطعنامه و تشبیه آن به جام زهر موجب بدفهمی کسانی شده تا سیاسیون را به تحمیل به امام متهم کنند اما اتفاقات بعدی نشان داد چقدر این تصمیم درست و بجا بوده و از تلفات و خسارات بیشتر جلوگیری کرده است.

حق مطلب را شاید محمدرضا حیاتی، گوینده پیشین اخبار، ادا کرده باشد که گفته «همه می دانند تلخ ترین خبری که خواندم درگذشت امام در صبح ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ بود اما شاید خیلی ها ندانند که شیرین ترین خبری که خواندم هم ۲۷ تیر ۱۳۶۷ و اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ بود چون مردم را خوشحال کرد و جنگ تمام شد.»